



**شصت سال خدمت و مقاومت**  
**خاطرات مهندس مهدی بازرگان**  
**در گفتگو با سرمنگ غلامرضا نجاتی**

جلد اول



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خاطرات

بازرگان

شصت سال خدمت و مقاومت

جلد اول

گفتگو با

سرہنگ غلامرضا نجاتی



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

صندوق پستی ۵۹۱۹-۱۵۸۷۵ تلفن: ۵-۸۸۳۴۸۴۴ فاکس: ۸۸۳۸۱۲۵

---

از این کتاب تعداد ۱۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه آرمان چاپ گردید.

چاپ اول / ۱۳۷۵

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

شابک X-۲۴۹-۳۱۷-۹۶۴ ISBN 964-317-249-X

مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

تهران- خیابان استاد مطهری، نرسیده

به تقاطع دکتر مفتح- ساختمان ۲۳۴

تلفن ۵-۸۸۳۴۸۴۴ فاکس ۸۸۳۸۱۲۵





## فهرست مطالب

مقدمه ناشر .....	نه
پیشگفتار .....	سیزده
مقدمه دکتر محمد نوید بازرگان .....	بیست
اشاره .....	ه

### فصل اول در سایه پدر و در آغوش مادر (۹-۵۲)

### فصل دوم تحصیلات در ایران (اولین مدارس ایران به سبک جدید) (۵۳-۸۸)

بخش یکم- تحصیلات ابتدایی .....	۵۳
بخش دوم- تحصیلات متوسط .....	۶۲

### فصل سوم کودتای اسفند ۱۲۹۹ (خاطراتی از کودتای رضاخان و تغییر سلطنت) (۸۹-۱۰۳)

**فصل چهارم**  
**جامعه‌شناسی مردم ایران**  
(۱۰۵-۱۴۲)

- بخش یکم ..... ۱۰۵  
بخش دوم- مروری پیرامون طبقات جامعه ..... ۱۳۶

**فصل پنجم**  
**اعزام محصلین به اروپا**  
(۱۴۳-۲۲۴)

- بخش یکم- اولین کاروان اعزامی به فرانسه ..... ۱۴۳  
بخش دوم- سرپرستی محصلین ایرانی در فرانسه ..... ۱۶۱  
بخش سوم- مشاهدات و مطالعات در اروپا ..... ۱۷۹  
بخش چهارم- مطالعات فرهنگی و دانشگاهی و اجتماعی ..... ۲۱۱  
بخش پنجم- مذهب در اروپا ..... ۲۱۸

**فصل ششم**  
**بازگشت به ایران**  
(۲۲۵-۲۶۵)

- بخش یکم- خدمت نظام وظیفه ..... ۲۲۵  
بخش دوم- در تلاش معاش- خدمات فرنگی ..... ۲۳۲

**فصل هفتم**  
**بازرگان در صحنه سیاست**  
(۲۶۷-۳۸۵)

- بخش یکم- چرا وارد گود سیاست شدم ..... ۲۶۷  
بخش دوم- مأموریت خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس و ایران ..... ۲۷۲  
بخش سوم- خلع‌ید از کمپانی انگلیسی ..... ۲۷۹  
اولین برخورد با مدیرکل شرکت ..... ۲۸۱  
چگونگی خلع‌ید از شرکت ..... ۲۸۴  
نخوه برخورد هیأت مدیره موقت با کارکنان ایرانی و خارجی شرکت ..... ۲۸۵  
رویارویی با مشکلات ..... ۲۸۶  
رفتن انگلیس‌ها و مسأله کمبود کادر متخصص ..... ۲۸۷



۷	فهرست مطالب
۲۸۷	سازماندهی جدید
۲۸۹	راه‌اندازی پالایشگاه آبادان
۲۹۰	مشکلاتی که بر سر راه مدیریت به وجود آمد
۲۹۲	آثار و نتایج موفقیت ایران در خلع‌ید از انگلیسی‌ها
۲۹۷	بخش چهارم - بازگشت به دانشگاه و تصدی لوله کشی آب تهران
۳۰۶	بخش پنجم - نهضت مقاومت ملی
۳۲۲	بخش ششم - نهضت مقاومت ملی و قرارداد کنسرسیوم
۳۴۵	بخش هفتم - تأسیس جبهه ملی (دوم)
۳۶۹	بخش هشتم - نهضت آزادی ایران

### فصل هشتم

#### رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ (۴۰۵ - ۳۸۷)

۳۸۷	موضع جبهه ملی و نهضت آزادی ایران در برابر همه‌پرسی
-----	--

### فصل نهم

#### در دادگاه نظامی (۴۰۷ - ۴۵۷)

۴۰۷	بخش یکم - گفتگو با مهندس بازرگان
۴۱۱	بخش دوم - در تدارک محاکمه فرمایشی
۴۱۷	بخش سوم - دادگاه بدوی نظامی
۴۳۴	بخش چهارم - اعتراض به صلاحیت دادگاه
۴۳۴	بیانات مهندس بازرگان
۴۴۸	بخش پنجم - اعلام ردّ دادرسی
۴۴۸	رویدادهایی که دادگاه را بی اعتبار کرد

### فصل دهم

#### دادگاه تجدیدنظر نظامی (۵۷۰ - ۴۵۹)

۴۵۹	بخش یکم - بیانات مهندس بازرگان
۴۸۲	بخش دوم - بیانات مهندس سبحانی
۴۹۵	بخش سوم - بیانات دادستان
۵۳۳	بخش چهارم - در حاشیه دادگاه

۸ ..... شصت سال خدمت و مقاومت

بخش پنجم - تغییر موضع دادگاه تجدیدنظر ..... ۵۴۲

بخش ششم - بیانات دادستان ..... ۵۵۰

بخش هفتم - آخرین دفاع ..... ۵۵۸

پایان دادرسی - اعلام رأی دادگاه ..... ۵۶۵

### ضمائم (۶۵۲ - ۵۶۹)

اسناد ..... ۵۷۱

تصاویر ..... ۶۲۷

فهرست اعلام ..... ۶۳۹

با پوزش از خوانندگان محترم لطفاً موارد زیر را تصحیح نمایید.

غلط	درست	
دکتر هائری	دکتر حائری	صفحه ۲۳۵ - سطر ۱۲
دکتر شیبانی	دکتر سیاسی	صفحه ۳۱۶ - سطر ۲۳
۲۰۰'۰۰۰	۲۰'۰۰۰	صفحه ۵۱۹ - سطر ۱۳

## مقدمه ناشر

بسمه تعالی

هنگامی که سیاست از پنجره وارد می‌شود، عدالت از در خارج می‌گردد. قضاوت باید بر مبنای عدالت باشد نه سیاست.

مهندس مهدی بازرگان، یکی از شخصیت‌های برجسته و جنجالی تاریخ معاصر ایران است؛ به این لحاظ که درباره شخصیت وی اظهار نظرهای متفاوت و گاه متضاد ابراز شده است: زمانی نه چندان دور، در پی مأموریت خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس و اخراج موفقیت‌آمیز انگلیسی‌ها از ایران و مبارزه علیه سلطه اجنبی و استبداد پهلوی، با همراهی روحانی مبارز و نستوه، آیت‌الله طالقانی که منجر به زندانی شدن و محاکمه‌ی سران نهضت آزادی ایران گردید؛ از سوی رهبر نهضت ملی، دکتر محمد مصدق، «یگانه مرد وطن‌پرست ایران» لقب می‌گیرد.<sup>۱</sup> و زمانی دیگر، با حمایت قاطعانه از جنبش روحانیت مبارز در خرداد ۴۲ و ابراز انزجار و محکوم کردن کشتار مردم بی‌دفاع، و کوشش در پرورش و جذب جوانان مبارزی همچون دکتر مصطفی چمران، دکتر علی شریعتی، و همچنین محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و سیداصغر بدیع‌زادگان و... «چریک پیر» نامیده می‌شود.

و بالاخره به خاطر تلاش پی‌گیری که در ایجاد جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران داشته است و نقش بسیار مؤثری که در ایجاد فضای باز سیاسی و آزادی زندانیان در اواخر حکومت پهلوی و در نتیجه، در پیروزی انقلاب ایفا کرده بود، از سوی رهبری آن، عضو شورای انقلاب شده و مأمور تشکیل کابینه به عنوان رئیس دولت موقت حکومت انقلابی- اسلامی می‌گردد. اما این اعتماد و ارتباط دیری

---

۱. ر.ک. به نامه‌ی دکتر محمد مصدق به عبدالعلی بازرگان که در قسمت ضمیمه آورده شده است.

نمی‌پاید که در پی گلایه‌های مکرر و اعتراض به دخالت در حکومت، که نقطه‌ی اوج آن جریان اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری بوده است، از نخست‌وزیری استعفا می‌کند و به همین علت، از سوی هر دو جناح «روحانیت» و «روشنفکران» آماج شدیدترین حمله‌ها و اتهام‌ها به عنوان «لیبرال و سازشکار» می‌گردد.

از این پس، بازرگان و همفکران او از سوی امام خمینی (ره)، به عنوان کسانی که خطر آمریکا را نمی‌فهمند، معرفی می‌گردند. و به دنبال آن، گروهی از هم آن مردمی که قبلاً در تظاهرات خیابانی دولت بازرگان را «حکومت صاحب‌الزمان» خوانده بودند، بار دیگر در مراسم عبادی-سیاسی نماز جمعه، علیه او شعار دادند و برایش آرزوی مرگ کردند! عده‌ای نیز برای توجیه این وضع به وجود آمده، انتصاب بازرگان به ریاست دولت موقت را از همان ابتدا اشتباه دانستند. در صورتی که به نظر نگارنده، با توجه به نیاز کشور به ائتلاف در اوایل انقلاب، این حرکت نشان دهنده‌ی روشن‌بینی رهبری انقلاب بوده است، و بازرگان نیز علی‌رغم آنکه خود می‌دانست حکومتی بسیار کوتاه خواهد داشت و اشخاصی همچون آیت‌الله طالقانی نیز او را از این کار برحذر داشته بودند<sup>۱</sup>، با توجه به مصالح انقلاب، و با تعیین شروطی بر آن، تن به این کار داد. اما از آنجا که بازرگان مرد قانون بود و از دید جناح مذهبی تندرو، انقلابی محسوب نمی‌شد و اعتقاد به عملکرد انقلابی در آن مقطع زمانی نداشت و خود نیز سیاست دولت موقت را سیاست گام به گام معرفی کرده بود، بسیار محتمل است که یکی از انگیزه‌های اشغال سفارت آمریکا که منجر به سقوط دولت موقت گردید، برکناری بازرگان از قدرت باشد؛ همان‌گونه که حوادثی مشابه نیز موجبات سقوط دولت ملی مصدق را فراهم آورد<sup>۲</sup>.

به هر حال، از این جوّ به دست آمده، بیشترین بهره را دشمنان ملت ایران، به خصوص حزب توده و باند کیانوری می‌برند. آنان که پس از سال‌ها خیانت به مردم ایران، اینک با مأموریت جدید ایجاد آشوب در فضای سیاسی ایران، خط امامی! شده بودند، با تحلیل‌های تند حزبی در مورد واژه‌های «لیبرال» و «سازشکار»،

۱. از یادداشت‌ها و گفته‌های مهندس بازرگان طی مصاحبه با سرهنگ غلامرضا نجاتی.

۲. برای درک موضع‌گیری گروه‌ها در برابر حکومت ملی‌گراها و تلاش برای روی کار آمدن آنها و سپس سقوط این دولت‌ها رجوع کنید به کتاب ارزشمند ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، از انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ص ۸۷.

موجبات تحریک مردم و حمله‌های مکرر به دفتر بازرگان را فراهم آورده، برای مدت زمانی کوتاه، افکار عمومی را از قصد پلید کودتای خود، منحرف ساختند.

به هر تقدیر، برای شناخت بازرگان باید شخصیت این بزرگمرد سال‌های پرتلاطم تاریخ معاصر ایران را از زوایای مختلف بررسی کرد. او پیش و بیش از آنکه یک سیاستمدار باشد، یک متفکر اسلامی است؛ اندیشمندی متعهد که هرگز در طول زندگی پرثمر خویش، لحظه‌ای از باورهای خود جدا نگردید.

بازرگان نخستین متفکر ایرانی - اسلامی است که اسلام را مغایر با تفکر مرسوم سنتی، از دیدگاهی کاملاً نو و منطبق با علوم روز مطرح کرده است. بازرگان در طول ۶۰ سال زندگی سیاسی خود، بیش از ۴۰۰ مقاله و کتاب از خود باقی گذارده است که جهان‌بینی و نگرش خاص او را نسبت به اسلام و انسان، به وضوح نشان می‌دهد. بازرگان انسان را «ذره‌ی بی‌انتهای»ی می‌داند که کمال او در پیمودن «راه طی شده‌ی انبیا» است که هماهنگ با جهان هستی باید با «عشق و پرستش» صورت پذیرد. بازرگان این اندیشه و نگرش جدید دینی را در زمانی که همه‌ی تلاش رژیم پهلوی در جهت دور کردن روشنفکران و دانشجویان از اسلام و تفکرات اسلامی بوده است، از طریق سخنرانی‌های مستمر در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مهندسين، که خود بانی آن بود، وارد محیط دانشگاه می‌کند. مقام علمی او و همچنین تصدی پست ریاست دانشکده‌ی فنی در این زمان، به گسترش این جریان نیز یاری می‌رساند. حاصل این شناخت متعهدانه از اسلام، تشکیل هسته‌ی اولیه‌ی سازمان مجاهدین خلق است. اگرچه این جریان بعدها، به علت نفوذ افراد و افکار چپ‌گرا و فرصت‌طلب، به انحراف کشیده شد، اما واقعیت این است که ایجاد یک سازمان با تفکر اسلامی با مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم مستبد و دست‌نشانده‌ی پهلوی که در واقع گروه فشاری برای باز کردن فضای سیاسی بوده، برخاسته از اندیشه‌ی بازرگان است.<sup>۱</sup> در واقع، آغاز این اندیشه را نیز در جمله‌ی معروف بازرگان ضمن آخرین دفاع در دادگاه نظامی که «ما آخرین کسانی هستیم که از راه قانون به

۱. بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق، همه از اعضای نهضت آزادی ایران بوده‌اند. همچنان که دکتر علی شریعتی، دکتر مصطفی چمران و... پایه‌گذاران اولین گروه چریکی ایرانی در خارج از کشور با نام «سماح» (سازمان مخصوص اتحاد و عمل) نیز همه از اعضای نهضت آزادی در خارج از کشور بوده‌اند. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، جلد اول، صفحات ۳۹۳ و ۴۷۰

مبارزه‌ی سیاسی برخاسته‌ایم، ما از رئیس دادگاه انتظار داریم این «نکته» را به بالاتری‌ها بگویند...»<sup>۱</sup> باید جستجو کرد. باید جستجو کرد.

بنابراین، به جرأت می‌توان گفت این بازرگان بود که با همراهی آیت‌الله طالقانی، از سال‌های دهه‌ی ۲۰، اسلام را با برداشتی و نگرشی کاملاً نو، متعهدانه و علمی وارد محیط دانشگاه و محافل روشنفکران کرد و آنگاه دکتر علی شریعتی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ با بیانات احساس برانگیز و دردمندانه خود، این حرکت را هر چه بیشتر گسترش داد و جوانان شیفته‌ی اسلام و تشنه‌ی معنویت را جذب اسلام کرد. بالاخره این گستردگی را سایر متفکران و اندیشمندان اسلامی معاصر نیز - همچون شهید مرتضی مطهری - عمقی به سزا بخشیدند. و به یقین مجموعه‌ی این تلاش‌ها، جوانان روشنفکر و دانشگاهی را در زمانی که علاوه بر تلاش رژیم، تبلیغات گروه‌های چپ نیز به شدت تهدید می‌کرد، نسبت به اسلام و مذهب پایبند ساخت و دانشگاهیان را به عنوان طلیعه‌داران و حامیان اصلی انقلاب، در کنار رهبری آن قرار داد.

به هر حال، اگر این مؤسسه به نشر خاطرات این بزرگمرد که به همت نویسنده‌ی گرانقدر و مبارز که قلم او همواره روشنگر تاریکی‌های تاریخ معاصر ایران بوده است، دست یازیده، علاوه بر رسالت «ناشری» در نشر کتب لازم برای رشد آگاهی و فرهنگ جامعه، احساس دین نسبت به انسانی است که در تمام شئون زندگی، شخصیتی فراتر از همه‌ی همفکرانش داشت و قامتش رساتر از آن بود که حتی قبای ریاست حزب و دولت نیز آن را پوشاند. مردی که صادقانه زیست و به آنچه باور داشت، بدون کوچک‌ترین اغماض و قصور عمل کرد و آنگاه که حکوت را بر پایه باورهای خود ممکن ندید، استعفا داد تا برای مردم هم دو واژه همچنان مقدس باقی بماند؛ هم «اسلام»، هم «ایران».\*

ناشر

پاییز ۷۵

۱. همان، ص ۳۷۳.

\* بنا بر حفظ امانت، لازم به تذکر است که مواردی معدود از این کتاب، بنا به دلایلی حذف شده که اگر چنانچه محذوف در حد یک جمله و یا بیشتر بوده با ... مشخص شده است.

## پیشگفتار

سابقه خاطره‌نویسی مهندس بازرگان به چند سال قبل برمی‌گردد، از هنگامی که از نخست‌وزیری دولت موقت کناره‌گیری کردند، این موضوع بین ایشان و دوستانشان مورد بحث بود. بازرگان در دوران طولانی زندگی فرهنگی و سیاسی، گذشته از آثار و تألیف‌های متعدد و چندین مصاحبه و گفتگوی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، و نیز با انتشار ده‌ها اعلامیه به مناسبت‌های مختلف، پیرامون رویدادهایی که در آنها نقش داشته و یا درگیر و شاهد آنها بوده، اظهار نظر کرده است، با این همه، به دلایلی که فرزند مکرم ایشان، جناب مهندس عبدالعلی بازرگان بیان نمودند از نوشتن زندگی‌نامه خود استنکاف می‌کردند.

سرانجام در اردیبهشت ۱۳۷۲ در دیداری که با ایشان داشتم، بار دیگر، موضوع نوشتن زندگی‌نامه‌شان مطرح شد و این بار، آمادگی خود را برای شروع به کار، به شرط همکاری اینجانب ابراز نمودند، در ضمن موافقت کردند که شیوه کار بر اساس پرسش و پاسخ باشد؛ امتیاز این روش آن است که خاطره‌نگار، در توضیح و توجیه اعمال خود، به ویژه در عرصه سیاست، تنها به قاضی نمی‌رود و یک طرفه قضاوت نمی‌کند، افزون بر این، انتخاب موضوع‌های مورد بحث و سؤال برانگیز، در اختیار خاطره‌نگار نیست.

در این روش مسایل عمده و مورد توجه و علاقه مردم نیز مطرح می‌شود؛ چنانچه پاسخ‌ها نیاز به توضیح بیشتری داشت، بحث تا حصول نتیجه ادامه می‌یابد و در نهایت، حاصل این گفت و شنود، در معرض قضاوت جامعه و تاریخ قرار می‌گیرد. به هر ترتیب، از روز شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۷۲ کار خود را شروع کردیم. قرا شد، بعدازظهر شنبه هر هفته به منزلشان (نارون- لواسان) بروم. در این جلسات مطالب و

سئوالاتی که از پیش معین شده بود، مطرح می‌گردید؛ آقای بازرگان پیرامون موضوع صحبت می‌کردند، در ضمن گفت و شنودها ضبط می‌شد، در طول هفته نوار را پیاده می‌کردم و پس از تنظیم مطالب، نوشته‌ها را برای مطالعه ایشان در جلسه بعد، آماده می‌ساختم، با فرا رسیدن پاییز و زمستان و کوتاه شدن روزها، مهندس بازرگان پس از فراغت از کار در تهران، بعدازظهرها به منزل بنده می‌آمدند و دو سه ساعت کار می‌کردیم.

آنهایی که بازرگان را از نزدیک می‌شناختند و به جهات مختلف با او ارتباط و همکاری داشتند می‌دانند که آن مرحوم تا چه اندازه فعال و پرکار بودند؛ از آن گروه افرادی که همیشه وقت کم می‌آوردند. ایشان حتی در رفت و برگشت بین نارون و تهران، در داخل اتومبیل مطالعه می‌کردند و می‌نوشتند.

در چنین شرایطی، برای اینکه شوق و علاقه مهندس را برای پیشرفت کارمان برانگیزانم، کوشش می‌کردم مطالب ضبط شده را هر چه زودتر از نوار پیاده کنم و روی کاغذ بیاورم و در جلسه بعد برای مطالعه و بررسی نهایی به ایشان تحویل دهم، با این حال، آن‌طور که انتظار داشتم، کارمان پیشرفت نداشت؛ گاه مطلب پس از پیاده شدن از نوار، تا دوباره خوانی و پاک‌نویس، چهار پنج بار، بین ما، دست به دست می‌گشت؛ متن تنظیم شده؛ دوباره اصلاح می‌شد؛ مطالب تکراری حذف می‌گردید؛ موضوع‌های از یاد رفته، اضافه می‌شد؛ بدین ترتیب پس از چند ساعت کار، به نقطه اول برمی‌گشتم و دوباره شروع می‌کردیم. در این میان من کوشش می‌کردم عقب‌نمانم و کارم را به موقع تمام کنم و به قول مهندس «تکلیفم» را انجام دهم.

هر چه به جلو می‌رفتیم، شوق و علاقه مهندس به پیشرفت برنامه زیادتر می‌شد، در ضمن صحنه عملیاتمان وسعت بیشتری پیدا می‌کرد. در آغاز کار، پیش‌بینی کرده بودم، حداکثر پس از یک سال، طی چهل تا پنجاه جلسه دو سه ساعته، به نتیجه برسیم، اما پس از ۱۷ ماه تلاش بی‌وقفه (تیر ۱۳۷۲ - آذر ۱۳۷۳) به حدود نیمی از کار رسیده بودیم. در اواخر آذر ۱۳۷۳ مهندس بازرگان برای دومین بار دچار عارضه قلبی شدند<sup>۱</sup> و حدود سه هفته در بیمارستان بستری گردیدند. هنگامی که به عیادتشان رفتم، ظاهراً حالشان خوب و عادی به نظر می‌رسید و نشانه‌ای از بیماری در ایشان

۱. در سال ۱۳۷۱ اولین عارضه قلبی روی داد و چند روز بستری شدند.



دیده نمی شد. پس از احوال‌پرسی، پوشه حاوی مطالب تنظیم شده جلسه آخری را از کنار تختخواب برداشتند و با لحن معمول دوستانه گفتند «متأسفانه نتوانستم «تکلیفم» را انجام بدهم. دکتر مرا از مطالعه و خسته شدن منع کرده، با این حال این چند صفحه را خوانده‌ام! ...»

پس از خارج شدن از بیمارستان، به رغم اشتغال به تهیه و تدارک سفر به خارج برای ادامه معالجه به بازخوانی یادداشت‌ها ادامه دادند، عصر روز ۲۵ دی، یعنی پنج روز قبل از عزیمت به سویس، برای خداحافظی به منزل آمدند، سر حال و چالاک، با همان روحیه گذشته و با لحن دوستانه و خودمانی، ضمن قدردانی از همکاری‌ام، درباره برنامه سفر به خارج و احیاناً عمل جراحی قلب صحبت کردند. دو بخش دیگر از مطالب آماده شده جلسات قبل را گرفتند تا هنگام مسافرت مطالعه کنند! هنگام خداحافظی مرا بوسیدند و گفتند «... انتظار دارم شما کارمان را با همه دشواری آن تمام کنید...» این آخرین دیدارم با «چریک پیر» بود. پنج روز بعد در فرودگاه زوریخ دارفانی را وداع گفت.

حدود یک ماه بعد، فرزندگرامی‌شان، آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، آن نوشته‌های دست نخورده را به من برگرداندند. بدین ترتیب ادامه و تکمیل این وظیفه را به خواست ایشان، و به امید توفیق انجام خدمتی به فرهنگ و تاریخ معاصر ایران، به عهده گرفتم.

خاطرات مهندس بازرگان در پنج دوره پیش‌بینی و طرح شده بود، که سه دوره آن در قالب مصاحبه انجام گرفت. مطالب این سه دوره که در فهرست کتاب آمده است، از خانه پدری شروع می‌شود؛ رویدادهای دوران به قدرت رسیدن رضاخان سردار سپه؛ پادشاهی او؛ اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و پیامدهای آن؛ نهضت ملی؛ ظهور مصدق؛ ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت انگلیسی؛ وقایع پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ تأسیس نهضت مقاومت ملی؛ مقاومت در برابر رژیم کودتا و اعتراض علیه رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ و انقلاب سفید شاه؛ تا سرانجام بازداشت و محاکمه سران نهضت آزادی ایران، از دیگر مطالب عمده کتابی است که در پیش روی دارید.

دوره چهارم و پنجم، آزادی از زندان؛ مبارزه علیه رژیم شاه؛ تا پیروزی انقلاب، دوران نخست‌وزیری و کناره‌گیری، نمایندگی مجلس، و نیز سال‌های دبیر کلی

نهضت آزادی ایران را در بر می‌گیرد. به رغم گفت و شنود زیادی که پیرامون رویدادهای این دوران، در حاشیه برنامه کارمان داشتیم، ادامه و تکمیل کار مستلزم بررسی و تحقیق وسیع با استفاده از اسناد و مدارک، و نیز مصاحبه با همکاران ایشان، در دولت موقت و نهضت آزادی ایران می‌باشد. امیدوارم به لطف پروردگار بتوانم این وظیفه را به پایان برسانم.

## ۲

برای دست‌یابی به ریشه اندیشه‌های اجتماعی بازرگان، باید فضای خانوادگی دوران کودکی، نوجوانی، تحصیلی و نیز زندگی او را در ادوار مختلف بررسی کرد. مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶ شمسی در تهران چشم به جهان گشود. پدرش حاج عباسقلی (۱۳۳۳-۱۲۴۷)، بازرگان آذربایجانی، معروف به «اسلامبولچی» و مادرش صدیقه خانم، دختر حاج رئیس‌الذاکرین بود. این زوج، شش پسر و پنج دختر به دنیا آورد، که مهدی برادر پنجم بود.

داستان به مدرسه رفتن او، و تحصیلات به سبک جدید در دوره‌های ابتدایی و متوسطه، شرکت در اولین مسابقه اعزام محصل به اروپا در سال ۱۳۰۷، اقامت هفت ساله‌اش در فرانسه، بازگشت به ایران و اشتغال به تدریس در دانشکده فنی دانشگاه تهران و دیگر مؤسسات علمی و اداری و رویدادهای آن دوران را در بخش‌های زندگی نامه‌اش به تفصیل شرح داده است.

مهندس بازرگان در شهریور ۱۳۱۸ با خانم ملک طباطبایی، دختر حاج سیدحسین طباطبایی ازدواج کرد، وی در یادداشت‌های روزانه‌اش، داستان چگونگی تهیه مخارج عروسی خود را بدین شرح نقل کرده است:

«... قصد من این بود که حتی‌المقدور تحمیلی به «آقا» نشود و قرضی، بر بار سنگین قرض‌هایش نیفزایم. قبل از خواستگاری از معلمی در دانشکده فنی، مدرسه قورخانه، هواپیمایی و کشاورزی کرج، در حدود ۴۰۰ تومان حقوق غیر منظم داشتم، ولی در تابستان به ۱۸۰ تومان تقلیل می‌یافت. در هر حال اندوخته پول نقدی در دست نداشتم و تنها راه تأمین مخارج عقد و عروسی را استقراض می‌دانستم...»

بازرگان در یادداشت روز ۱۸ شهریور ۱۳۱۹، ضمن اظهار خوشنودی از ازدواج با همسرش چنین نوشته است:

«... در این موقع ۳۴ سال از عمرم می‌گذرد و زخم ملک خانم یک سال و یک ماه است به عقدم درآمده است، در خانه ملکی میرزا عبدالعظیم خان قریب، که نقشه ساختمانش را داده‌ام، به اتفاق برادر بزرگم آقای احمد آقا و خانواده گرامیش، بدری خانم، با ۷ اولاد سکنی داریم. دانشیار فنی (رتبه ۲) و در بانک ملی ایران مهندس ساختمان می‌باشم، ضمناً در دانشکده فنی، قورخانه و کلاس مهندس وزارت کشور، سمت معلمی دارم، با حقوق ماهیانه پانصد و هفتاد تومان...»<sup>۱</sup>

## ۳

بازرگان در تاریخ نیم قرن اخیر ایران، نامی است برجسته و پرمآجرا، حضور او در عرصه سیاست از حضور فکری و فرهنگی او جدا نبود. کوشش برای راهیابی اندیشه دینی در میان جوانان، در دورانی که حزب توده با امکانات وسیع تبلیغاتی، دانشگاه و مدارس را قبضه کرده بود؛ همکاری با دکتر مصدق در جریان نهضت ملی کردن صنعت نفت؛ نقش تعیین کننده‌اش در خلع‌ید از شرکت سابق؛ پیکار دشوار و طولانی ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری، در طول زندگی سیاسی، کارنامه‌ای ماندگار و سرشار از ارزش‌های اجتماعی برای او فراهم ساخت.

بازرگان در میان مردان سیاسی دوران بعد از مشروطه تا کنون، از دو ویژگی عمده برخوردار بود؛ نخست اینکه بیش از ۴۰ سال در صحنه سیاست، در موضع «اپوزیسیون» بی‌وقفه ستیز کرد و در برابر هیچ قدرت خودکامه و مستبدی سرتسلیم فرود نیاورد، دیگر آنکه هیچ سیاستمداری مانند او، چه در دوران مبارزات آزادی طلبانه‌اش در نقش اپوزیسیون، و چه به هنگام نخست‌وزیری، از سوی ابناء روزگار به ناحق آماج اتهام، کارشکنی و خصومت قرار نگرفت.

موج عظیم اتهام و افترا از سوی عناصر برکنار شده از قدرت در داخل و خارج، ساواکی‌های فراری، چپ‌نمایان پرمدعا، همچنین جناح در تکاپوی دستیابی به قدرت را، در دوران نخست‌وزیری و نیز پس از کناره‌گیری، با منطق و ادب و متانت پاسخ

۱. مهندس بازرگان و همسرش صاحب پنج فرزند، به این شرح شدند:

۱- خانم دکتر زهرا بازرگان، استاد دانشگاه (همسر آقای مهندس سعید حجازی) ۲- آقای مهندس عبدالعلی بازرگان ۳- خانم فرشته، لیسانسیه علوم تربیتی (همسر آقای دکتر بنی‌اسدی) ۴- خانم فتنه، لیسانسیه حقوق و علوم سیاسی (همسر آقای مهندس محقق) ۵- آقای دکتر محمدنوید بازرگان.

می‌گفت؛ هیچ وقت سخنان احساسات برانگیزانه به زبان نمی‌آورد؛ شعار نمی‌داد؛ مردم را با وعده و وعید سرگرم نمی‌کرد؛ واقعیت‌ها را پرده‌پوشی نمی‌نمود و مردم را در جریان آنچه بود، می‌گذاشت.

بیزاری از تظاهر و ریا، سادگی زندگی، بی‌اعتنایی به مال و منال و عنوان و القاب و بی‌تکلفی، از دیگر خصیصه‌های او بود، حتی از مطرح کردن درجه تحصیلی خود، در جامعه‌ای که بیشتر افراد آن، با انگیزه دست‌یابی به مدرک تحصیلی و برخورداری از عنوان‌های دکتر و مهندس به دانشگاه می‌روند، استنکاف کرد.<sup>۱</sup>

نه از کف زدن‌های ممتد و فریادهای «زنده‌باد» سرمست می‌شد و نه از شعارهای «مرگ بر بازرگان» در مجالس و اجتماعات ملول می‌گشت. سالیان دراز، انواع حملات؛ توهین‌ها و دشنام‌ها، و حتی در یکی دو مورد ضرب و شتم گروه‌های تحریک شده را با سکوت و شکیبایی تحمل کرد.

چه بسیار کسانی که ناآگاهانه و تحریک شده، به بازرگان تاختند و بعدها، نه چنان دور، پس از روشن شدن سمت و سوی تحولات اجتماعی و درک واقعیت‌ها، به او روی آوردند و با چشمان اشکبار، از وی «حلایت» طلبیدند.

فسادناپذیری بازرگان، که دشمنانش نیز به آن اعتراف دارند، از دیگر ویژگی‌های وی به شمار می‌رفت. دل بستگی به آزادی، حاکمیت ملی و اصول دموکراسی، تعهد به عدم خشونت، احترام به قانون و بیزاری از برانگیختن احساسات و تفکر و تعقل مردم به سود خود، بازرگان را در شمار اندک دولتمردان ممتاز این سرزمین درآورد. او الهام‌بخش آزادی‌خواهی و اسطوره عدالت‌طلبی و تسلیم‌ناپذیری بود.

#### ۴

هر جامعه‌ای دارای خصیصه‌های مثبت و منفی است؛ هیچ قومی بدون نقص و ایراد نمی‌باشد. فرهنگ ایران زمین نیز از این خصوصیت مستثنی نیست. از ویژگی‌های جامعه ما، برخوردهای مغرضانه و به دور از انصاف نسبت به افراد است. برداشت‌ها و قضاوت‌ها، در این زمینه، بیشتر یک سویه، سطحی و احساساتی است. اشخاص به خود حق می‌دهند آگاهانه، یا ناآگاه، طبق مصالح خودشان، کسانی را برکشند و کسانی را متهم و بی‌اعتبار سازند.

۱. نگاه کنید به تصویر رأی شورای عالی فرهنگ در مورد تصویب درجه دکتری بازرگان در پیوست کتاب.

شواهد فراوانی می‌توان نشان داد که چگونه در اکثر مردم نیروی عاطفه و احساسات به عقل و خردگرایی چیره شده و چگونه از این نیرو برای مقاصد خاص بهره‌برداری می‌شود. اگر این مسأله محدود به مردم عادی و عامی بود، چندان اهمیت نداشت، اما مشکل اینجا است که بیشتر افراد تحصیل کرده و مدعیان روشنفکری نیز با دیگران تفاوتی ندارند.

ارزیابی پیرامون اندیشه دینی و اجتماعی بازرگان و کوشش‌های خستگی‌ناپذیرش در مبارزات ضداستبدادی محتاج به بحث طولانی است، با این حال اگر با نگرش منصفانه و واقع‌بینانه به رویدادهای نیم قرن اخیر تاریخ ایران بنگریم، به اهمیت خدمات او آگاه می‌شویم.

مرگ بازرگان در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۷۳ همگان را سوگوار کرد. اجتماع ده‌ها هزار تن زن و مرد در تشییع جنازه‌اش به گونه‌ای خودجوش و بدون تبلیغ و تمهیدات قبلی، از همه قشرهای جامعه و از تمامی تفکرها، سلیقه‌ها و نقطه‌نظرهای سیاسی، نشانه سپاس و قدردانی مردم از خدمات این مدافع بزرگ آزادی بود.

روانش شاد و یادش گرامی باد

غلامرضا نجاتی

تهران - صندوق پستی ۳۶۶۷ - ۱۵۸۷۵

## بسمه تعالی

### مقدمه

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ. وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.»

زمان تحریر و تدوین و چاپ زندگینامه اشخاص معمولاً با سال‌های پایان عمر نویسنده و سال‌های نزدیک پس از آن مقارن است. نخست پیام این زندگینامه حلالیت طلبی و دعای آمرزش صاحب آن از آشنایان و خوانندگان و هموطنان، به خاطر خطاهای گذشته و زیان‌هایی که وارد کرده است می‌باشد و آخرین کلام گواهی بر فنای انسان و بقای راه و روی خداوند سبحان است با این توصیه به زندگان که:

برگ عیشی به گور خویش فرست      کس نیارد ز پی تو پیش فرست  
در کشور ما خاطره‌نویسی و گزارش‌نگاری از شنیده‌ها و دیده‌ها و رفتارها کمتر رواج داشته و بیشتر ارمغان اروپایی‌ها و دیگران می‌باشد. ندرتاً بعضی از بزرگان و جهان‌دیدگان سفرنامه می‌نوشتند. مانند سفرنامه ناصر خسرو در قرن پنجم که فقط بخش یا خلاصه‌ای از آن باقی است. یا سفرنامه‌های ابن بطوطه و یعقوبی و دیگران در قرون قدیمی‌تر - اگر بشود آنها را به حساب خودمان بگذاریم. در قرون معاصر که مؤثر در انقلاب مشروطیت و تجدد ایران بوده است، امثال طالب‌اوف و میرزا صالح شیرازی را می‌توان نام برد. از زندگینامه‌هایی که پس از مشروطیت شهرتی نسبی پیدا کرده است، یکی «حیات یحیی» نوشته حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی رجل روحانی، فرهنگی، سیاسی طرفدار رضاشاه است، و دیگر «زندگانی من» به قلم میرزا عبدالله خان مستوفی از صاحب‌منصبان وزارت مالیه و استاندار آذربایجان در سال‌های گذشته است.

\*

در زمینه تواتر انتقال اطلاعات و تجربیات به نسل‌های آینده و به عنوان گلایه از رجال خودمان، مطالبی در مقدمه کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» تألیف پدرم در سال ۱۳۶۳ آمده است که شاید تکرار قسمتی از آن در اینجا خالی از فایده نباشد:

... تمدن و تکامل بشر مدیون انتقال مشاهدات، تجربیات و معلومات هر نسل به نسل بعد از خود می‌باشد و از جمله خدمات و وظایفی که نسل ما در برابر نسل‌های آینده به عهده دارد انتقال اطلاعات و تجربیاتی است که در دوران عمر خود به دست آورده است. این اطلاعات به مراتب گرانبهارتر از میراث مالی و ماترک مادی نسل‌هاست. زیرا بهتر می‌تواند از گزند فرسودگی و اضمحلال که نتیجه گذشت زمان است در امان بماند.

توانگری و تهیدستی مادی ملت‌ها در اکثر موارد از غنا و فقر فرهنگی آنان سرچشمه می‌گیرد و عقب‌افتادگی در تکنولوژی جدید غالباً با تسامح در ثبت و ضبط صحیح تجربیات و تسامح در ارزیابی دقیق حوادث و انتقال آنان به نسل‌های آینده همراه است. به عنوان نمونه کشورهای قبیل ایران که علاوه بر سابقه‌ای طولانی در تمدن، بیش از سیزده قرن می‌توانسته است از مکتبی دانش‌پرور چون اسلام کسب نیرو کند، به دلیل غلت یا تسامح در ثبت و انتقال تجارب، چنان دچار فقر فرهنگی گشته که نه تنها برای آگاهی از تاریخ باستانی خویش دست به دامن کسانی همچون هرودوت و گزنفون زده، بلکه برای اطلاع از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حتی طبیعی چند صد سال اخیر نیز ناچار شده است به نوشته‌های سیاحان، سفرا و مستشرقین یا حساب‌رسان مغرب‌زمین پناه برد، و به حکم ضرورت، نقطه‌نظرهایی را، که بی‌شک از دیدگاه‌های ویژه آنان نشأت گرفته و گه‌گاه با حسادت‌ها و جهالت‌ها و کوته‌بینی‌ها توأم بوده است به عنوان تاریخ خود بپذیرد.

جالب اینجاست که در قرونی که مأمورین سیاسی و نظامی و مستشاران اروپایی مقیم ایران سعی داشتند در مدت مأموریت خود ارمغان جامع و ارزنده‌ای از نگارش وضع کشور ما برای دولت و ملتشان ببرند، مأمورین سیاسی و جهانگردان ایرانی کمتر زحمت مطالعه و درک و درج کشورهای میزبان را به خود داده و گزارش یا کتابی در این باره نگاشته‌اند. البته در این میان کسانی همچون فرصت‌شیرازی، فرهاد میرزا و برخی درباریان داشته‌ایم که سفرنامه‌ها و کتاب‌هایی نوشته‌اند ولی به دلیل محدود بودن مشاهدات و محدودتر بودن آزادی قلم، مقدار بسیار کم بر سرمایه علمی و ادبی و فرهنگ ما افزوده‌اند.

رجال سیاسی ما در تدوین خاطرات و خدمات خود غالباً امساک و بی‌همتی، و شاید در مواردی بی‌جراتی به‌خرج داده و حتی در فاصله مشروطیت تا پیروزی انقلاب هم غیر از پاره‌ای یادداشت‌های پراکنده و نامه‌ها و اشعاری بیگانه با مسایل روز کمتر اثر ارزنده و آموزنده‌ای به یادگار گذاشته‌اند. البته بسیاری از رجال سیاسی و دولتمردان ما از شخصیت و بضاعت علمی بی‌بهره بوده و در حکومت استبدادی نقش مهمی نیز ایفا نموده بودند که قابل ثبت و نشر باشد. با مشروطیت و با ملی شدن نفت چند اثر ارزنده تاریخی داشته‌ایم و این خود

گوشه‌ای از فقر فرهنگی ما را نشان می‌دهد که باید درصدد دفع آن باشیم. به عبارتی دیگر نگاشتن وقایع و اطلاعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی توسط مطلعین و مسئولان ایرانی گامی مؤثر در جهت خودکفایی فرهنگی است که ما و حتی خارجی‌ها را در تاریخ‌نگاری‌ها و اظهارنظرهای آینده کمک نموده و بر دقت و صحت تاریخ‌نگاری پیرامون حوادث کشور ما خواهد افزود.

\*

اما خوشبختانه در سه چهار سال اخیر یک حرکت مطلوب با کمی حالت چشم‌همچشمی در میان رجال و سالخوردگان ما پدیدار شده است. به نظر می‌آید کتاب «خاطرات و تألمات دکتر مصدق» را که فرزند برومندشان آقای دکتر غلامحسین مصدق بعد از سال‌ها انتظار و اصرار علاقه‌مندان منتشر کرده‌اند، باید سرآغاز این حرکت بدانیم و پس از آن زندگینامه‌ها یا تاریخ‌نگاری‌های دیگری از افق مطبوعات سر زد. از آن جمله است: «گزارش یک زندگی»، از آقای دکتر علی‌اکبر سیاسی پایه‌گذار استقلال دانشگاه و اولین رئیس آن؛ «خاطرات سیاسی خلیل ملکی»، از مرحوم خلیل ملکی؛ «چهل سال در صحنه»؛ از دکتر جلال عبده؛ «در کنار آقای ایرج اسکندری از مؤسسين و دبیر کل سابق دانشکده حقوق تهران و از پایه‌گذاران و رهبران حزب ایران و جبهه‌ی ملی؛ «نگاهی از درون به چپ»، از آقای خانابا تهرانی، از مؤسسين کنفدراسیون دانشجویان در آلمان.

\*

از سال‌ها قبل مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷، دوستان و همفکران پدرم از ایشان می‌خواستند که خاطرات خود و وقایع ناشنیده یا پشت پرده را برای ثبت در تاریخ، هر چند به قصد انتشار در آینده، به رشته‌ی تحریر درآورند. ایشان معتقد بودند که زندگینامه نمی‌تواند از دو جنبه خارج باشد: یا حاوی خاطرات زندگی شخصی و قدیمی است (که ارزش چندانی برای استفاده‌ی دیگران نخواهد داشت)، و یا فعالیت‌های اجتماعی و اداری است که هر چند مفید به حال نسل حاضر و آینده است، اما این کار در مواقع و به مناسبت‌های مختلف از طرف ایشان انجام گرفته و منتشر شده است، یا در نشریات نهضت آزادی ایران آمده است از قبیل:

۱- خاطرات اولین کاروان محصلین اعزامی به اروپا، تحصیلات در فرانسه و بازگشت به ایران. وضع ادارات دولتی و قشرهای روشنفکر در سال‌های قبل و بعد از



جنگ جهانی. این خاطرات در دو جلد تحت عنوان «مدافعات» به چاپ رسیده است.  
 ۲- مأموریت خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران که خلاصه‌ای از آن در سال ۱۳۶۶ در جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران سخنرانی و تکثیر گردید و بعداً متن تفصیل یافته آن در شماره‌های خرداد تا شهریور ۷۲ نشریه ایران فردا به چاپ رسید.

۳- جزوه‌ی «شورای انقلاب و دولت موقت» نشریه‌ی نهضت آزادی ایران.

۴- کتاب «مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب از زبان مهندس مهدی بازرگان»، به کوشش مهندس عبدالعلی بازرگان که در سال ۱۳۶۱ منتشر گردید.

۵- کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» چاپ شده در سال ۱۳۶۳ که مجموعه زنده‌ای از جریان‌ها و خاطرات پرورش و گسترش نهضت ملی ایران تا پیروزی انقلاب و تداوم و تفرقه و انحصار آن می‌باشد.

\*

با پیدایش و بازار گرم زندگینامه‌های بعضی از رجال و مبارزین اخیر، مراجعه و اصرار از ناحیه‌ی دوستان و همفکران و حتی یک مؤسسه انتشاراتی بیشتر شد. در حالی که پدرم تمایل چندانی به این کار نداشتند. زیرا زندگینامه هرچه باشد حالت خودبینانه داشته خواه ناخواه گرایش به خودستایی و خودمحوری پیدا می‌کند و چه بسا نام و نشان و حق دیگران از قلم می‌افتد یا بهای کمی به آنها داده می‌شود. لذا می‌خواستند قبلاً عذر تقصیرش پذیرفته و به طبیعت و اقتضای این کار توجه به عمل آید.

اصرار و استدلال مراجعین از این جهت بود که فکر می‌کردند خاطرات عمر هشتاد و چند ساله‌ی پدرم که تصادفاً مقارن با تحولات عظیم و وسیع این کشور کهن و نقاط عطف تاریخ معاصر بوده است، می‌تواند ارزش و اثر خاصی داشته باشد. در طی این مدت پدرم معاصر با سه پادشاه و دو شبه پادشاه بوده و دو جنگ جهانی را شاهد بوده‌اند. در انقلاب‌ها و تحولات سرنوشت‌ساز مشروطیت، انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی، ارتحال ملت از زندگی و فرهنگ قدیم به تمدن و تأسیسات جدید، ملی شدن نفت و شکسته شدن کمر قوی‌ترین استعمار جهان، کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت استبداد و استیلای خارجی و بالاخره انقلاب و جمهوری اسلامی حضور داشته، تدریجاً از حاشیه حوادث به کنار یا میان وقایع آمده و در بعضی از آنها نقش و نظر داشته‌اند. خاطرات چنین زندگی و دورانی می‌تواند

خالی از خاصیت نبوده، روشن کننده بعضی از نکات نادیده و ناشناخته یا ناگفته و بدگفته گذشته و حال گردد و دریچه‌های روشنی از سرگذشت و سرنوشت این مرز و بوم را برای معاصرین و آیندگان باز نماید.

دوستان و علاقه‌مندان، با اطلاع از تعهدات و اشتغالات نسبتاً سنگین پدرم از یک طرف و با قبول و قول اینکه همکاری جدی در جمع‌آوری مدارک و درکارهای اجرایی خواهند کرد، چنین خدمتی را تکلیف کردند. اما ایشان توصیه و تقاضای جناب سرهنگ غلامرضا نجاتی را به دلایل چند پذیرفتند و به این کار تن دادند. صرف نظر از دوستی و علاقه‌ی دیرین که از زمان دفاعیات مستدل و شجاعانه‌ی ایشان، به عنوان وکیل مدافع در بیدادگاه نظامی شاه (در سال ۱۳۴۲) حاصل شده بود، تبحر و تسلط آقای نجاتی در نویسندگی و کار مطبوعاتی، به خصوص تنظیم متون و تحقیق و تحلیل‌های تاریخی و سیاسی، تکیه‌گاه و امیدبخش تنظیم گزارشی از ۶۰ سال صبر و استقامت بود.

سرانجام به توفیق الهی این برنامه در قالب مصاحبه و گفت و شنود، با طرح سئوالات از پیش تهیه شده و ضبط مکالمات، از روز ۷۲/۳/۲۲ آغاز گردید و به مدت یک سال و نیم (تا اوایل دی ماه ۷۳) که جریان بیماری و مسافرت مانع گردید، ادامه یافت. هر چند تنها هفته‌ای یک جلسه (بعدازظهر روزهای شنبه) به این کار اختصاص یافته بود، اما این تنگنا را همت والای جناب نجاتی با وسعت نظر و زمان زیادی که برای پیاده کردن نوار، تنظیم مطالب، بازبینی‌ها مکرر و حک و اصلاح مستمر صرف می‌کردند جبران نمود.

این خاطرات در پنج دوره پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شده بود که تنها سه دوره آن به ترتیب پیش‌بینی شده در قالب مصاحبه انجام شد و تقدیر الهی با فرا رسیدن اجل عمر، این پرونده را بست. هر چند امیدواریم به لطف و رحمت دیرینه و بیکرانیش توفیق ادامه و تکمیل آن را به تنظیم کننده عنایت فرماید.

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، این خاطرات نه حدیث نفس، که مروری بر تاریخ نیم قرن اخیر ایران از زبان صادق امینی است که خود در متن صحنه و شاهد و ناظر و بعضاً عامل اجزایی از آن بوده است. از خداوند غفور رحیم برای صاحب خاطرات مغفرت و رحمت و برای خواننده عبرت و بصیرت آرزو مندیم.

بنیاد فرهنگی بازرگان  
محمد نوید بازرگان

بسم الله الرحمن الرحيم

## اشاره

در شروع این بخش از کتاب خاطرات که با نام و سپاس آفریدگار انسان و جهان آغاز می‌نمایم به خوانندگان کتاب سلام نموده خواهان سلامتی می‌باشم و امیدوارم آنچه خواهند خواند و دریافت خواهند نمود سبب خستگی و اتلاف وقت و گمراهی‌شان نگردیده، فایده و عبرت‌هایی دستگیرشان شود و به طور کلی وصف نفس‌ها و خود محوری‌هایی را که در هر خاطره‌نگاری ناگزیر پیش می‌آید حمل بر خودبینی و خودستایی گوینده و یا نویسنده نکرده به چشم آگاهی‌ها و مزید آشنایی با اوضاع و احوال و افراد دورانی از میهن و هم‌میهنان خودشان نگاه کنند که فردی و نمونه‌ای از آنها آن‌طور که بوده و دیده و کرده است و قطره‌ای از دریای آن زمان و مکان را تشکیل می‌داده، بر ایشان روشن می‌سازد. شاید خدمتی به تاریخ گذشته و درسی برای آینده انجام گردد.

فصل اول، تحت عنوان «در سایه‌ی پدر و آغوش مادر» از خانواده و زندگی در خانه‌ی پدری صحبت می‌نماید. خانه‌ای که در محله نیمه قدیمی تهران در فصل مشترک بازار و سنگلج و دروازه قزوین قرار داشت. همگی محاط و محصور در شرایط زندگی نیمه بدوی قدیم ایران و عقب‌افتاده قاجاریه بودیم که مشکلات و محرومیت‌های حاصل از جنگ بین‌المللی و قحطی و بیماری آن را سخت‌تر می‌کرد. نابسامانی‌های کشور و هرج و مرج‌های اداری را مزید بر علت می‌ساخت.

اگر بیش از حد ضرورت و حوصله خوانندگان به تفصیل و ورود در جزئیات خصوصی و خانوادگی پرداخته شده است و نیز از کار و بار و رفتار پدر و مادر و از برادران و خواهران گفته می‌شود و در خلال آن شرح و اشارات، گوشه‌هایی از شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن ایام کشورمان نشان داده می‌شود، بدین

منظور است که آیندگان و خوانندگان آگاهی روشن تری از اوضاع و احوال زمان و مکان و همچنین نسبت به چگونگی روند پرورش و زندگی شخص خاطره‌نگار پیدا خواهند کرد.

در این فصل به بازگویی قسمتی از زندگی‌م خواهیم پرداخت که یک کودک و یک نوجوان در خانه و خانواده زیر سایه حمایت و کفالت و تربیت پدر و مادر در کنار برادر و خواهرهای متعدد گذرانده چشم به محیط و مملکت باز می‌کند، به مدرسه رفته تحصیلات ابتدایی و متوسطه را بر حسب مرسوم زمان و امکانات طبقاتی پدر طی می‌نماید و برای معاش و مسئولیت با کسب معلومات و تخصص، گام در آستانه‌ی اجتماع و دنیای فراخ‌تر می‌گذارد. ضمن اینکه در دوران فرزندگی و شاگردی مدرسه بودن، نظاره‌گر محیط و مردم بوده، اطلاعات و آشنایی‌ها نسبت به آنها پیدا کرده است، اطلاعات و آشنایی‌هایی که ممکن است برای آیندگان کهنه و کنار زده، یا از رده خارج شده باشد، ولی این فایده را دارد که اولاً از خاطرات و مشهودات شخصی و داستان‌های جزئی اطلاعات و معلومات به دست می‌آید و تصاویر و تابلوهایی دیده می‌شود که شاید در کتاب‌های رسمی و کلاسیک تاریخ بازگو نشده، و آیندگان از آن بی‌خبر مانده باشند. ثانیاً همان اطلاعات و داستان‌های کهنه - خصوصاً در مورد ایرانیان در حال تحول و انقلاب - نشان می‌دهد که برادران بزرگ‌تر یا پدران و اجدادشان چه روزگاری داشته‌اند، در چه شرایط دشوار و عقب‌افتاده‌ای دست و پا می‌زده‌اند و ناچار به اتخاذ چه راه‌ها و چه کارهایی شده‌اند، تا قدر نعمت را بدانند و با رسیدن به آگاهی‌های بیشتر قضاوت صحیح‌تر نسبت به گذشته و گذشتگان و چاره‌جویی بهتر برای خود و آیندگان بنمایند.

این بخش از خاطراتم به لحاظ تحولات تاریخی و اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی مقارن با برقراری مشروطیت است، پس از آن سال‌های آخر سلطنت احمدشاه، جنگ بین‌المللی اول ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸، کودتای اسفند ۱۲۹۹ رضاخان سردار سپه، رفتن احمدشاه و انقراض سلسله قاجاریه، انتقال سلطنت به سلسله پهلوی و بالاخره دوران اول سلطنت رضاشاه، که توأم با رضایت نسبی مردم و برنامه‌های نوسازی ایران بوده است.

شهر تهران و مردم آن و با مقیاس کمتری کشور ایران، حامل یا عامل دگرگونی‌های چشمگیری بوده‌اند. دگرگونی‌هایی که به اقتضای زمان و خواست‌های

خودمان سریع و سطحی و تقلیدی بود. عمق و استحکام و ارزش تحول‌های خودش، یا ساخته و پرداخته خودمان را نداشت.

فصل دوم اولین گام‌های خروج از خانه و خانواده و بهره‌مند شدن از محیط و یا تحصیلاتی است که سال‌های نخستین خود را در تجدد فرهنگی کشور می‌گذراند، مدارس و تشکیلاتی که به همت زبندگان دلسوخته و روشندل ایران می‌خواهد سر و سامان پیدا کند و به زودی از حالت ملی به صورت دولتی درمی‌آید و در هر حال زمینه‌سازی برای ورود ایرانیان به فرهنگ و دانش‌های پیشرفته اروپا می‌نماید.

فصل سوم اختصاص به رویداد بد یا خوب، ولی در هر حال بزرگ تاریخ معاصر ما یعنی کودتای ۱۲۹۹ پهلوی دارد. سعی شده است که علاوه بر مشهودات روزمره‌ی و برداشت‌های آن روز تهرانی‌های مدرسه و بازار، شمه‌ای هم از جریان‌های پشت‌پرده‌های سیاسی گفته شود که اگر چه جایش در تاریخ است ولی هم‌وطنان و نسل‌های جوان، نگاهدارش نیستند و فراموش می‌کنند.

در این فصل از نوسازی‌های رضاشاه، و از دورانی از سلطنت و کارهای او صحبت می‌شود، که کم و بیش جوابگوی انتظارات جامعه و احتیاجات کشور توأم با مختصر خرسندی مردم بوده است. ضمن آنکه حالت «در باغ سبز» هم داشته، هنوز چهره‌ی استبدادی و به خودپردازی کودتاگر دست‌نشانده‌ی خارجیان مشهود خاص و عام نشده بوده است.

فصل چهارم خاطره نگار، تهران و مردم آن، و نیز طبقات جامعه را مرور می‌کند و به توصیف محدود و مختصر آنچه بر در و دیوار شهر مسکون خود دیده و از دست و دل مردم و همشهری‌ها دریافت کرده است می‌پردازد.

فصل پنجم، با اعزام اولین کاروان محصلین ایرانی به اروپا از طریق مسابقه شروع می‌شود؛ تحصیلات در مدارس فرانسه مشاهدات و مطالعات فرهنگی، اجتماعی و دینی در دوران هفت سال اقامت در کشور فرانسه از مطالب عمده‌ی این فصل است. در فصل‌های ششم و هفتم؛ بازگشت از اروپا به ایران پس از پایان اقامت هفت ساله، خدمت نظام وظیفه؛ در تلاش معاش، خدمت در دانشگاه تهران و دیگر مدارس، رویدادهای دوران نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق و علل و موجباتی که خاطره‌نگار را به گود سیاست کشاند، تعریف شده است.

آخرین بخش کتاب، حوادث پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و درگیری‌های سال‌های حکومت استبدادی، تا محاکمه و محکومیت در دادگاه نظامی را شامل می‌شود. امید است خوانندگان گرامی با بررسی رویدادهای این دوران و نیز علل عقب‌افتادگی و نابسامانی و خرابی کشور زادگاه خود، متأسف و مأیوس نشده، به جای آن متوجه درجه تقصیر و نقش و مسئولیت خودمان از یک طرف و از نتایج خدمات و اقداماتی که صورت گرفته است از طرف دیگر شوند، و امیدآوری که به نسل و نژاد خودمان و توکلی که به گردش‌های روزگار و دست توانمند و مهربان کردگار پیدا می‌کنند، و با احساس مسئولیتی که برای خود و ملت ایران احراز خواهند نمود، با عشق و موفقیت‌های سرشار و کسب رضای پروردگار، سازنده‌ی آینده بهتری برای میهن و هم‌میهنان گردند.

در اینجا باید از زحمات و تلاش صمیمانه دوست سی ساله‌ام جناب سرهنگ غلامرضا نجاتی در تدوین و تنظیم این خاطرات در قالب مصاحبه و گفتگو سپاسگذاری کنم. خدمات ایشان به تاریخ معاصر ایران نیاز به توصیف ندارد و اگر تشویق و پشتکار ایشان نبود این نوشته‌ها در دسترس خوانندگان قرار نمی‌گرفت. از خداوند متعال توفیق بیشتر ایشان را در انجام خدمات فرهنگی مسئلت دارم.

**مهدی بازرگان**